



حضرت موسی

معلمی مشتاق بر هدایت مردم

محمد رضا دهدست

چکیده

حضرت موسی فرزند عمران، پیامبر بزرگ الهی و از انبیای اولوالعزم است. نامش حدود ۱۳۶ بار در قرآن آمده است؛ یعنی دارای بیشترین تکرار نام قرآنی در ۳۳ سوره از کتاب وحی است. او صاحب کتاب آسمانی (بقره/ ۵۳) و معجزه‌ها و نشانه‌های آشکار (بقره/ ۹۲)، میهمان ویژه خدا (اعراف/ ۱۴۲)، گزینش شده او (اعراف/ ۱۴۴)، صاحب مقام اخلاص (مریم/ ۵۱) و همراه ذکر و یاد خداست (انبیاء/ ۴۸).

آن حضرت زندگی پر نشیب و فرازی داشته و برای هدایت مردم و قوم بنی اسرائیل بسیار زحمت کشیده است. قرآن کریم از صبر، غیرت، استواری، دل‌سوزی و شفقت او بسیار یاد کرده است.

کلیدواژه‌ها: موسی علیه السلام، هارون، سوره اعراف، طور، مردم، گمراه، هدایت

طرح مسئله

موضوع اصلی ماجرای حضرت موسی علیه السلام از آیه ۱۰۳ سوره اعراف آغاز می‌شود: ... و موسی علیه السلام را با معجزات خویش به سوی فرعون و بزرگان قومش فرستادیم و ... گفت: «من پیامبری از سوی پروردگار هستم» و در ادامه ماجرای عصا و سایر معجزات او و پیروزی آن حضرت و تنبیه فرعون و طرفداران وی بیان می‌شود. سپس، قرآن موضوع بهانه‌های بنی اسرائیل را مطرح می‌کند و از آیه ۱۳۴ به بعد، آن‌ها را توضیح می‌دهد و اینکه به مدد الهی، با قوم خود از دریا عبور می‌کنند اما بهانه‌ها و نطق زدن‌ها ادامه دارد و رسول خدا را با این بهانه‌جویی‌ها آزار می‌دهند.

موضوع دیگر فراخوانده شدن موسی علیه السلام به‌طور است و قرار می‌شود که چهل شب میهمان سیر و سلوک آسمانی باشد. تجلی نور الهی در این‌جا صورت می‌گیرد و موسی دل‌باخته‌تر می‌شود و با دریافت الواح تورات به‌سوی مردمش بر می‌گردد.

در غیبت موسی، سامری گوساله طلایی می‌سازد و مردم را منحرف می‌کند و ارشادهای هارون (برادر موسی علیه السلام) تأثیری نمی‌گذارد و چون موسی به‌سوی مردم برمی‌گردد و این وضع را می‌بیند چند کار می‌کند. (آیه ۱۵۰ - اعراف)

۱. به شدت عصبانی می‌شود (عَصَبَانًا سَفَا)؛

۲. خطاب به مردم می‌فرماید: در غیاب من بد رفتار کردید (قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي)؛

۳. صفحه‌ها و الواح تورات را به زمین می‌اندازد (وَأَلْقَى الْأَوْحَاءَ)؛

۴. سر برادرش، هارون را می‌گیرد و به‌سوی خویش می‌کشد (وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ) و هارون می‌گوید: ای پسر مادرم! این قوم مرا زار و زبون کردند و نزدیک بود مرا بکشند، مرا دشمن شاد مکن!

۵. (بعد از آنکه عذرخواهی و توجیه و توضیح برادرش را شنید)

خطاب به پروردگار عرضه داشت: خدایا من و برادرم را بیمارز و ما را در پناه رحمت خود درآور!

۶. (بعد از آنکه خشم موسی علیه السلام آرام شد) الواح تورات را برداشت و از میان مردم، هفتاد مرد را برای میعاد ما برگزید ... (۱۵۴ به بعد سوره اعراف)

هرکس با دیدن این صحنه‌ها یا شنیدن این آیات، برایش چند سؤال پیش می‌آید:

الف. عمل کشیدن سر برادر به طرف خود و برخورد با او، آن هم برای یک پیامبر، پسندیده‌تر بود یا کنترل خشم خود؟

ب. چرا در آیه ۱۵۱، اعراف، پس از این عصبانیت، موسی علیه السلام از خدا عذرخواهی می‌کند؟ (قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي) (الأعراف/ ۱۵۱)

ج. اینکه الواح تورات را به زمین بیندازد، آن هم جلوی مردم، با ماجرای انحراف مردم سازگاری دارد یا نه؟

د. اینکه هارون علیه السلام گفت: نزدیک بود مرا بکشند، توجیه خوبی بود؟ مگر این همه پیامبر در این راه کشته نشده‌اند؟

هـ. اینکه هارون علیه السلام می‌گوید: برادر جان! مرا جلوی مردم شماتت نکن و دشمن شاد منما، آیا موسی علیه السلام نمی‌دانست که نباید برادر را جلوی مردم شماتت کند؟

و. اینکه هارون علیه السلام می‌گوید: لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ! آیا موسی علیه السلام نمی‌دانست که هارون علیه السلام با ظالمین نیست و راهش از منحرفان جداست؟ یعنی واقعا موسی علیه السلام برادرش را از ستمکاران حساب کرده بود؟

و سؤال‌های دیگری که در کنار این چند آیه پیش می‌آید. مفسران عالی‌قدر قرآن کریم در این موضوع و سؤال‌ها چند موضع علمی و توضیحی گرفته‌اند، که در این‌جا به ذکر مختصر سه توضیح می‌پردازیم:

گروه اول: مفسرانی که سعی کرده‌اند یک جا به این سؤال‌ها جواب گویند اما توجیه و توضیح آن‌ها با ظاهر آیات سازگاری ندارد و نتوانسته است خواننده را مجاب و توجیه نماید. مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله بعضی از این اقوال سست را نقل و سپس رد کرده است:

۱. أن موسی إنما فعل ذلك مستعظما ... [طباطبائی، المیزان عربی، ۸، ۲۵۱] خلاصه ترجمه این است: موسی علیه السلام موهای سر برادر را گرفت و او را به طرف خود کشید. این کار را برای این کرد که به قوم خود بفهماند که در غیاب او خطای بزرگی کرده‌اند ... انسان کاری را که با خودش می‌کند با دیگری می‌کند، مثلاً هارون را به جای خودش فرض کرده همان کار را که می‌خواست با خودش بکند، با هارون کرد! [همان]

۲. أنه أراد أن يظهر ما اعتراه من الغضب على قومه ... موسی علیه السلام مقصودش این بود که به مردم بفهماند عملی که کرده‌اند کوچک و ناچیز نبود بلکه کفر و برگشتن از دین بود و این خود انحراف بسیار بزرگی است و خواست تا بار دیگر امثال

و نظایر این کار را تکرار نکنند.

۳. آنه إنما جره إلى نفسه لیناجیه و یستفسر حال القوم منه... مقصودش از اینکه هارون را به طرف خود کشید این بود که آهسته از او حال قوم را بپرسد فلذا وقتی هارون جریان حال مردم را برایش شرح داد، عذرش را پذیرفت و برایش دعا کرد.

۴. آنه لما رأی أن بهارون مثل ما به من الغضب و الأسف... : موسی ﷺ دید که برادرش مانند خودش دچار خشم و تأسف شده است، لذا دست بر سر او گذاشت و او را نوازش فرمود، باشد که به این وسیله قلق و اضطرابش را تسکین دهد و ... مرحوم علامه رحمته پس از نقل این وجوه، که از قول بعضی مفسرین آورده است، می‌فرماید: ... اگر نگوییم همه آن‌ها لاف‌ل بیش‌تر آن‌ها وجوهی هستند که با سیاق آیات، سازگاری ندارند. (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۲۵۲)

انتظار بود که مرحوم علامه رحمته پس از سست خواندن این وجوه، به توجیه صحیح و جواب قانع‌کننده‌ای برای سؤال‌های فوق بپردازند، اما این کار را نکرده‌اند و توضیح مختصری در پی این اقوال آورده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

خداوند در میقات، جریان کار قوم موسی ﷺ را به او خبر داد و موسی ﷺ عصبانی نشد اما وقتی به سوی قوم برگشت غضب کرد و الواح را به زمین زد و موی سر هارون را گرفت و کشید و حال آنکه خبری را که خداوند بدهد حتی از حس صادق‌تر است؛ زیرا حس ممکن است خطا کند لکن خدای تعالی جز به حق چیزی نمی‌فرماید ... و هرگز غضب، که همان هیجان قوه دافعه است، به صرف علم و اطلاع تحقق پیدا نمی‌کند، وقتی صورت خارجی پیدا می‌کند که شخص مورد غضب در برابر انسان قرار بگیرد و انسان با بد و بیراه گفتن و یا زدن آن شخص، خشم خود را فرو می‌نشانند. (همان: ۳۶۴)

ملاحظه می‌کنیم که این جملات بیشتر تعریف خشم و نقل ماجراست، و سؤال‌های فوق همچنان بی‌پاسخ است.

به نظر می‌رسد این سؤال‌ها احتمالاً به ذهن مرحوم علامه رحمته نرسیده، یا اگر رسیده آن‌ها را با مقام عصمت انبیا رحمته سازگار ندانسته است و خواسته حتی این سؤال‌ها مطرح شود مبدا طرح این سؤال‌ها نوعی آموزش منفی یا بدآموزی برای مردم باشد! والله اعلم.

گروه دوم: مفسرانی که سعی کرده‌اند بدون ذکر نام ترک اولی، این عمل را توجیه نمایند و جواب قانع‌کننده‌ای برای آن به دست دهند که با ظواهر آیه هم سازگاری داشته باشد:

۱. از جمله در تفسیر نمونه (۶: ۳۷۷) می‌خوانیم: «موسی ﷺ در برابر لحظاتی بحرانی و طوفانی از زندگی بنی‌اسرائیل قرار گرفته بود، سر تا پیش از شدت خشم برافروخته بود و اندوه عمیقی بر روح او سنگینی می‌کرد و شدیداً نگران آینده بنی‌اسرائیل بود؛ زیرا تخریب و فساد کار آسانی است ولی اصلاح و ترمیم کار مشکلی است.

موسی ﷺ باید در اینجا خشم شدید خود را آشکار سازد و دست به بالاترین عکس‌العمل‌ها بزند، آن چنان که افکار تخریب‌شده بنی‌اسرائیل را به هم بریزد و انقلابی در آن جامعه منحرف شده از حق ایجاد کند. در غیر این صورت بازگشت آن‌ها به آسانی ممکن نیست ...

در حقیقت، این واکنش از یک سو روشن‌نگر حال درونی موسی ﷺ و ناراحتی شدید او در برابر بت‌پرستی و انحراف آن‌ها بود و از سوی دیگر وسیله مؤثری برای تکان دادن مغزهای خفته بنی‌اسرائیل و توجه دادن آن‌ها به زشتی فوق‌العاده اعمالشان. این واکنش شدید اثر تربیتی فوق‌العاده‌ای در بنی‌اسرائیل می‌گذارد و صحنه را به کلی تغییر می‌دهد.

۲. مرحوم فیض کاشانی نیز، غضب شدید موسی ﷺ را برای خدا معرفی می‌کند و معتقد است، حمیت و تعصب دینی، لازمه‌اش همین خشم شدید است و اینکه انسان ناراحتی‌اش را همین‌طور به مردم منحرف اعلام کند و نشان دهد. جمله فیض این است: طرحها من شدّة الغضب و فرط الضجر، حمیة للذین (فیض کاشانی، بی‌تا: ۲۰۵). شاید فیض، این عمل موسی ﷺ را بهترین موضع‌گیری انقلابی و قاطع در برابر انحراف مردم دانسته باشد.

۳. توضیح از این زیباتر را استاد معظم، حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی آورده، اگر چه ایشان به‌طور آشکار به این سؤال‌ها جواب نداده‌اند، ولی فرموده‌اند: حضرت موسی ﷺ از چهره‌های بارز انبیا و از بزرگ‌ترین پیامبران اولوالعزم است و سیره آن حضرت در بیست و هشت سوره قرآن به‌طور گسترده بازگو شده است. او مظهر غضب الهی بود و غضب الهی را، رحمت خاص الهی فرو می‌نشانند، نه رحمت احساسی.

هارون، که مصداق عینی رحمت خاص الهی است، از مادری متولد شد که مظهر همان رحمت مخصوص خدایی است، فَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمُّهُ أَبُوهُ النُّورُ وَأُمُّهُ الرَّحْمَةُ از این رو یسار مادر می‌تواند غضب کلیم‌اللهی را فرو نشانند؛ زیرا ... غضب موسای کلیم برای مسائل عادی نبود تا با عواطف فرو نشاننده شود ... پس تعبیر عاطفی «یابن امّ» یادآور آن رحمت خاص است، یعنی ای موسی، من از اوج رحمت نصیب تو شده‌ام (و وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا؛ و ما از رحمت خودمان برادرش هارون را به او هبه کردیم و بخشیدیم (مریم/ ۵۳) و تو را به آن رحمت خاص فرا می‌خوانم تا غضب عاقلانه تو عاقلانه فروکش کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۶۸)

از این جمله‌های استاد چند نکته فهمیده می‌شود:

الف. موسی مظهر غضب خدا بود.

ب. غضبش به‌جا و به‌حق بود و می‌بایست این برخورد را انجام می‌داد.

ج. هارون هبه خدا به موسی ﷺ است، او مقصر نیست و کار بزرگش آرام کردن غضب حق، موسی ﷺ است.

د. دعوای موسی ﷺ برای مسائل عادی و مادی نیست

حضرت موسی علیه السلام از چهره‌های بارز انبیا و از بزرگ‌ترین پیامبران اولوالعزم است و سیره آن حضرت در بیست و هشت سوره قرآن به‌طور گسترده بازگو شده است. او مظهر غضب الهی بود و غضب الهی را، رحمت خاص الهی فرو می‌نشانند، نه رحمت احساسی

پیغمبری نماید باید شرط عصمت را داشته باشد؛ و عصمت ملکه‌ای است که انسان را از صدور گناه در همه حال باز می‌دارد؛ در حالی که قدرت بر گناه کردن داشته باشد. پیامبر می‌آید تا مردم را از صلاح دنیا و آخرتشان آگاه سازد و آن‌ها را از زیان هردو عالم باز دارد. بنابراین اگر گناه و فعل زشت از پیامبر صادر شود نقض غرض شده است، زیرا وی مجری قانون الهی است و اگر خودش خلاف قوانین عمل کند، موجب جرئت دیگران به گناه و حتی نپذیرفتن قانون الهی می‌شود. خدا در آیه ۱۲۴ بقره فرموده است: «قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»:

عهد (مقام رهبری و خلافت) من به ستمکاران نمی‌رسد و ما می‌دانیم که گناه کردن ستم به خویش است پس رهبری الهی به انسان‌های گناهکار نمی‌رسد.

از همین مطلب معلوم می‌شود عمل موسی علیه السلام گناه نبوده است و دلیل خاص و با معنایی داشته که شاید بر ما معلوم نباشد اما ظاهر این است که شاید اعمال موسی علیه السلام برای اصلاح امت و تأدیب ایشان بود؛ زیرا بنی‌اسرائیل مرتکب عمل شنیعی شده و آن را سهل شمرده بودند و اگر پیامبر، حتی با یک ترک اولی بتواند شدت اظهار تنفر خود را از این عمل خطرناک مردم، به آن‌ها بفهماند به درستی عمل کرده است.

منابع

۱. بلاغی، محمدجواد؛ الهدی الی دین المصطفی، آفاق، چ اول، تهران، بی‌تا.
۲. ثقفی تهرانی، محمّد؛ روان جاوید، برهان، ج دوم، تهران، ۱۳۷۰ هـ.
۳. جوادی آملی، عبدالله؛ سیره پیامبران، اسراء، چ پنجم، قم، ۱۳۸۴.
۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، عربی، جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۲.
۵. طیب، سیدعبدالحسین؛ کلم الطیب، اسلام، چ سوم، تهران، بی‌تا.
۶. فیض کاشانی، محسن؛ تفسیر صافی، محمودی، تهران، بی‌تا.

و تکیه‌اش بر مسائل معنوی، اصولی و هدایتی است، پس می‌بایست همین‌طور بر خورد می‌کرد.

۴. علامه فقید شیخ محمدجواد بلاغی نجفی در این خصوص فرموده‌اند:

... اما گفتار خداوند درباره موسی علیه السلام، قرآن تعیین نکرده است که گرفتن موسی علیه السلام سر برادر خود را و کشیدن او به سوی خویش به حسب متعارف زمان بنی‌اسرائیل بر سبیل اهانت و خوار کردن در تأدیب بوده است (یا نه) و ممکن است که به حسب متعارف از حالات بنی‌اسرائیل، این عمل کوچک‌ترین وضع عتاب و نکوهش بوده است، زیرا که عهدین یا نقل سیره و رویه بنی‌اسرائیل توضیح می‌دهند که نزد ایشان، پاره کردن لباس هنگام خشم و تألم به منزله «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» گفتن است و به خاک غلتیدن به منزله «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» گفتن. مثل: ... و روئین چون به سر چاه برگشت و دید که یوسف علیه السلام در چاه نیست جامه خود را چاک زد و یعقوب علیه السلام رخت خود را پاره کرد و پلاس در بر کرد (بلاغی، بی‌تا: ۲۲۳).

گروه سوم: کسانی هستند که، ضمن تأیید مرتبه والای انبیای عظام و مقام عصمت برای آن‌ها، این کار حضرت موسی علیه السلام را ترک اولی دانسته‌اند؛ اگر چه آن را برای دفاع از دین و آیین (برای مردم عادی) سزاوار می‌دانند.

مرحوم آیت‌الله ثقفی در تفسیر این آیات می‌نویسد:

«وقتی (موسی علیه السلام) از میقات مراجعت فرمود به جانب قوم خود، غضبناک و متأسف بود ... و از شدت غضب و فرط غیرت و تعصب دینی از خود بیخود شد، الواح تورات را انداخت و سر هارون را گرفت کشید به جانب خود ...»

در کافی نیز نقل شده است جهت تعرض حضرت موسی علیه السلام به هارون آن بود که وقتی آن‌ها گوساله‌پرست شدند او از آن‌ها کناره نمود و ملحق به حضرت موسی علیه السلام نشد، با آنکه اگر مفارقت می‌نمود از آن‌ها، عذاب بر آن‌ها نازل می‌شد ... و اعتذار هارون این بود که قوم، بر من غلبه کردند و من ضعیف شدم و نتوانستم دفاع کنم و هر قدر موعظه و نصیحت نمودم مفید واقع نشد تا به حدی که می‌خواستند مرا بکشند ... (ثقفی تهرانی، ۱۳۷۰: ۴۷۶) و پس از اتمام اعتذار از حضرت هارون، از خداوند طلب مغفرت و رحمت نمود و این ملازم با گناه نیست ... علاوه بر آنکه ترک اولی منافی با عصمت انبیا نیست، ... (همان: ۴۷۸)

مرحوم ثقفی طهرانی یکی از مفسرانی است که در این مقام، اسم ترک اولی را برای حضرت موسی علیه السلام آورده و باکی ندارد که بگوید، انبیا علیهم‌السلام ضمن آنکه دارای مقامی روحانی و عصمتی با عظمت بوده‌اند ولی به هر حال به‌عنوان یک انسان، دارای قوای مختلف نیز بوده‌اند و یکی از آن‌ها خشم است، اما برای رضای خدا؛ خشمی تند که می‌خواهد به مردم بفهماند که این عمل شما چقدر زشت و خطرناک بوده است.

در اعتقادات شیعی، ما معتقدیم کسی که دعوی نبوت و